

- یادگار شجاعت تبریزی -

(در سال ۱۱۳۷)

فردا صبح قاصدی اردبیلی در دهلیز مسجد جامع مکتوبی بکلانتر داد. صاحب مکتوب یکی از سادات متنفذ اردبیل و طرف توجه خاص و عام آذربایجانیان بود که خبر حرکت خود را با عده از سلحشوران اردبیل بکلانتر نوشته بود.

تبریزیان ورود چنین کمکی را یک مدد غیبی دانسته از صدر تاذیل در هنگام ورود باستقبال او شتافتند نسبت سید بشاه طهماسب صفوی منتهی میشد. جد او در موقعیکه شاه صفی شاهزادگان صفوی را قتل عام میکرد باردبیل آمده در سر مقبره شیخ صفی متحصن و بر ریاضت و ترک دنیا مشغول شده بود.

خود سید با آنکه چندان جوان نبود تمام مختصات جوانی را حفظ کرده آثار شهامت و نشاط از سیمای وی هویدا بود. در اطراف سید چند نفر بادستارهای سبز و تیرهای قرلباش (علامت صفویه) دیده میشدند که معلوم بود منتسب بهمان خاندان میباشند.

مجاهدین اردبیلی با کلاه های پوست شالاه دار و شمشیرهای بلند نمایان شدند. هلهله شادی و شغف از طرفین معبر آنان فضا را پر کرده بود. بالاخره سید خود را از فشار پیشوازیان و دست بوسان نجات داده در منزلی که برای او تهیه شده بود وارد شد.

هنوز دیدو باز دید تمام نشده بود که خبر وصول پیشقراول ترککان بسرحد در شهر شایع شد. در اینمدت قسمت عمده اهالی شهر بحفر خندق و کشیدن پلها و حسدود کردن جاده ها مشغول بودند. سید کوشش خستگی ناپذیر عملیات را حضور کلانتر تبریزی و کئی با تأثیر

بود زیرا قبل از همه سرکار حاضر شده و در اعمال شاقه نیز خود بنفسه شرکت میکرد -

کلانتر مردی بود نسبتاً متمول که پدران او در عصر صفوی شاغل مشاغل مهمه و متصدی امور دولتی بودند و خود او بواسطه دارا بودن صفات عالیه محبوبیتی کامل تحصیل کرده بود .

در تمام شبانه روز دو سه ساعت بیشتر نمیخوابید . آنها غالباً بعد از نماز عشاء بود که در روی سجاده خویش بخوابی سبک فرو میرفت فی الجمله سگنرها ساخته و برج و باروهای دفاعیه مخصوصاً در قسمت ارتفاعات محله (سرخاب) فراهم و آماده گردید .

یکروز عصر در موقعیکه کلانتر با جمعی روی خاکریز ایستاده بود و نوبت های کشیک شب را تعیین می کرد صدای هیا هو و فریاد از کنار شهر بگوش رسید کلانتر با اطرافیان خود را بناحیه ازدحام رسانیدند - عده از عملجات سنک عساری بزرگی را با طنابها بسته از شهر بیرون می آوردند این سنک بزرگ سالها بود که در گوشه معروف (بسامان میدان) افتاده و اینک برای گذاشتن روی یکی از سنگرهای خاکریز مناسب پیدا کرده بود - زیرا لوله توپ از سوراخ مرکزی آن بیرون آمده و برای مقاومت در برابر گلوله توپ دشمن و محافظت توپچی وسیله نیکو شناخته شده بود .

آوردن سنک از داخل شهر کاری پر زحمت بود ولی کشیدن آن روی برج خاکریز مشکل تر بنظر می آمد جمعیت هجوم آوردند - سنک مانند نقطه در وسط دایره زور آوران دیده میشد - طنابها مرکبست - اهرم میشکست - ولی کوچکترین جنبشی در سنک دیده نمیشد - راستی اگر همه بقدر کلانتر زور میدادند کار تمام بود ولی دفعتاً چند نفر از عملجات فریاد کردند - الله یار گلدی - جمعیت بخارج دایره متوجه شدند ، مردی کوتاه قد و تنومند با سیمانی غریب و لباس مندرس بطرف جمعیت

می آمد - از تبسم کلانتر معلوم شد که با او سابقه شناسائی دارد، و هنوز فراموش نکرده است که این خلقت عجیب در روز جنک (شیر ینجه) لوله توپ سه خرواری عثمانی را بر پشت نهاده تا نزدیکسی دروازه تبریز دویده بود !

کلانتر پس از دادن جواب سلام رو باو نموده گفت : الله یار باشوا دلوم (سرت بنازم) ببینم چه میکنی - الله یار روی خاکرینز رفته چند سر طناب را بیکدیگر تابیده بعملجات گفت : هر وقت گفتم علی - همه هم زور بشوید - سپس دستور داد ممبر سنک را سر اشیب نمودند و خود طنابها را بکمر پیچیده فرمان را صادر نمود - جمعیت آن کو هپاره عظیم را در میان گرفتند - سنک باتانی مخصوصی از جای جنبیده براه افتاد - فریاد کلانتر به تحریک و تهیج عملجات بلند بود تمرکز زور ها در آن واحد و کوشش زنده پوش مقصود را حاصل کرد سنک روی خاکرینز قرار گرفت رنگ اله یار کبود شده عرق از پیشانی او جاری بود - بنا و عمله شروع کردند اطراف کو هپاره را سنگچین کردن - هنوز الله یار تمام تمجیدات و آفرینهای کلانتر را تحویل نگرفته بود که سه نفر سوار از جاده مقابل خارج شده بطرف کلانتر و جمعیت پیش آمدند - مقدم این سه نفر که جوانی ۲۵ ساله بود در مقابل کلانتر و جمعیت پیاده شده پس از تعظیم و تکریمی تمام کاغذی ته کرده بیرون آورده تقدیم نمود کلانتر مکتوب را بمجله باز کرده شروع کرد بخواندن - پس از ختم قرائت مکتوب سئوالاتی از سواران کرده آنان را مرخص کرد و خود بمجله بطرف شهر روان گردید غالب حضار دانستند که این سه نفر گماشته خان مرندی میباشند که خبر ورود سپاه عثمانی را بحوالی مرند برای کلانتر آورده اند .

بیچاره آنر بایجانی سیصد سال بود که با اولادان اول طغرل دست

و گریبان بود - از روزیکه قدرت و عظمت آل عثمان در آسیای صغیر توسعه یافت، آذربایجانی آسایش و امنیت را بدرود گفت. چند قرن نمیگذشت که این سر زمین از شرمزاحت دولت رم عیسوی آسوده بود ولی روزگار برای اذیت او رم مسلمان را برانگیخت.

ساسانیان بحفظ آذربایجان دلبستگی زیادی داشتند و غالباً برای پاس آن ناحیه قشونهای کافی و ساخلو معتبر در حدود دربند و شیروان نگاه میداشتند (۱)

با وجود این دلبستگی، آذربایجان از گزند حوادث محفوظ نمیماند - جنگهای هفتصد ساله رم و ایران برای ضبط ارمنستان يك سانحه معمولی و يك مقرری فراموش نشدنی بود که آذربایجان قرنی چند بار با او رو برو میشد.

شاپور و یزدگرد بارمنستان میتاختند آذربایجان آسیب میدید - ژولین و روشنین بایران حمله می کردند، آذربایجان از هجوم آنان سهم می برد.

طلوع اسلام سبب شد که این دو هماورد دست از گریبان یکدیگر برداشتند و آذربایجان را تا مدتی آسوده گذاشتند - سرکردگان عرب باین جنگ هفتصد سال خاتمه داده طرفین را برای يك مبارزه هولناکتر دعوت کردند - سعد وقاص ایران را - و خالد ولیدرم را - پس از جنگ نهادند تا طلوع چنگیز آذربایجان در آرامش نسبی با سایر قطعات ایران شریک بود - ولی سقوط قسطنطنیه از طرفی و ضعف واسطه (دولت عرب) از طرف دیگر محاربات ۷۰۰ ساله را تجدید و در بار اسلامبول را برای اذیت و اغتشاش آذربایجان مامور ساخت اولادان عثمان از نخستین روز آذربایجان را بچشم بغض و کینه نگریسته بیشتر کوشش خود را برای ویرانی آن سر زمین صرف میکردند

(۱) تاریخ سنی ماوک الارضی

آذربایجان کا هواره صفویه و آشیان قزلباش بود - این يك
تقصیر - مخرج و منشاء رفض و تشیع بود - این يك از اولی
بد تر -

فی الجمله حملات دولت آل عثمان بقدری در آذر بایجان تکرار
شد که شاهنشاهان اردبیلی مجبور شدند تخت و تاج خود را از آن
ایالت بجای دیگر انتقال دهند - نتیجه که از این سوق الجیش عاید
آذربایجانی شد این بود که در رو برو شدن با این دشمن ورزیده شد
شده انبوهی سپاهیان ترك را بچیزی نمیشردند .

واقعه تیمور پاشا در اسلامبول سوء تاثیر بخشید - زیرا مشهور
بود که چندین هزار قشون ترك در این نهضت معدوم شده اند .

این انتشار با استفاده که عثمانی میخواست از هرج و مرج ایران
بکشد نتیجه معکوس بخشیده بود - بنا بملاحظات فوق الذکر پنجاه
هزار قشون زبده بامهمات کافی و سرداران قابل و توپهای سنگین بمیدان
تبریز میفرستاد - سپاه اعزامی از طرف بایزید وارد ایزان شده قری
و قصبات خالی از سکنه را پشت سر نهاده بطرف تبریز پیش آمدند .

یکروز صبح نغمه وحشت خیز توپهای ترك در خواب ماندگان
تبریز را بیدار کرد -

پیش قراول ترك میخواست از تاریکی شب استفاده کرده توپهای
خود را پشت دیوار دهکده که مشرف بسطح مجاور و مسلط بشهر بود
برسانند - ولی ملاحظه کاری کلانتر این نقشه را باطل کرد و شلیک
ناگهانی اشخاصی که در دهکده سنگر داشتند پیشقراول ترك را بمفرسخ
عقب راند .

از همان موقع جنگ شروع شد و طرفین دست بکار حمله شدند
مردم تبریز که ساعت بساعت انتظار ورود ترکان را داشتند هیچیک از

شرایط احتیاط را فراموش نکرده بودند و همین قضیه باعث شد که تا نزدیک ظهر تلفات قشون ترك توجه سردار عثمانی را جلب نمود. عثمانیان به بهترین و تازه ترین سلاح آن عصر مسلح بودند در اینصورت سرعسکر حق داشت فتح تبریز را کاری سهل و آسان تصور کند - منتها مسئله که بخاطر راه نمیداد يك حقیقت ساده بود - مردم تبریز برای خود جنگ میکردند - ترکها برای سلطان - سیمای ساده جوانان مشهور تبریز - قیافه متین مردان سلحشور مظهر صمیمیت و ایمان بود و معنی وحدت و اطمینان - در بازار خصائل تبریزی جان نرخی ارزان داشت و شرافت قیمتی گران -

روز سوم بر شدت جنگ افزود اطرفین بیکدیگر مخلوط شدند - جنگی شدید پیش آمد - آتش و آهن عرصه را بچکنجویان تنگ نمود مردم تبریز از مرحله شجاعت گذشته یا بعرضه تهور نهاده سوار و پیاده ترك را در میان گرفتند - بالاخره تهور تبریزی استقامت عثمانی را در هم شکست - پیاده کان کرد که جناح را داشتند عقب نشستند - میرفت کار ترکان یکسره شود که یکدسته فشون تازه نفس از عقب جبهه رسیده جناح چپ را از خطر نجات داد - تلفات اهل شهر آن روز بسیار بود چنانچه عاقبت از حمله دست کشیده بتدریج تا سنگر های شهر عقب نشستند .

قشون ترك مردم شهر را تعاقب کرده خواست در حال یورش بشهر داخل شود - ولی پس از رسیدن باطراف شهر سنگرها محکم و راه ها را مسدود یافت - فرمانده ترك منتهای کوشش را نمود که شاید از خستگی مردم نتیجه گرفته شهر را یکسره کنند. ولی عاقبت مایوس شده مراجعت کرد و به تهیه مقدمات محاصره پرداخت .

شب آنروز شهر تبریز ما تمکده بود - هر کس بشهر برگشته بود معلوم بود که از جمله خفته کان میدان جنگ امروز بوده است - در

خانهای شهر صدای گریه ندرتاً شنیده میشد - ولی فضای تبریز را اندوهی
تب خیز پوشیده بود - گویا درو دیوار چشمان اشکباری بود که در ماتم
جوانان بخون خفته آن سر زمین سوگواری مینمود - روزی مقدس و
شامی شوم - روز مقدسیکه دست توانای تبریزی بصفحه تاریخ با خون
خود نوشت: یادگار شجاعت تبریزی -

روز مقدسیکه دامنه (سرخاب) از خون پاک اولادان رشید
خود آرایش نموده: ننگ زرد رنگی و بیچارگی را از چهره ایرانی
پاک نمود -

محاصره تبریز بطول انجامید - بارها سپاهیان ترك برای تصرف
شهر یورش بر داشته و با ضایعات بسیار بر گشتند کار بسر عسکر سخت
شد، زیرا مطابق نص تاریخ ۲۰ هزار نفر از قشون او در این گیر و دار
تلف شده بود

استحکامات شهر و ثبات مردم میرفت او را از فتح تبریز مایوس
کنند - باین مناسبت نماینده فرستاد باهالی تکلیف صلح نمود. بزرگان
و علمای تبریز در مسجد جامع اجتماع نموده راجع بشرایط صلح گفتگو
کردند - سید اردبیلی بمنبر رفته پس از خواندن خطبه غرا وجوه اهالی
را مخاطب ساخته گفت: بحمدالله والمنة ما بتکلیف شرعی و عرفی
خویش عمل کردیم ان الله اشتری من المؤمنین بانفسهم و اموالهم بان لهم الجنة
یقاتلون فی السبیل الله فیقتلون ویقتلون - ما بفرد فرء العالمیان ثابت کردیم که تا
آخرین جد استطاعت پای ثبات از میدان مجاهدت نکشیدیم - تافرینه
ایمان و ایقان را بجا آوردیم - دیگر بر ما هرجی نیست - چه فوق حد
طاقت خویش پای سداد از میدان غزا و جهاد نکشیدیم - اینک چاره جز
صلح نداریم - زیرا مملکت قزلبا شیه در بحران هرج و مرج است
هر گوشه بدست خود سری است و سلطان (مقصود سلطان حسین است) در بند

غیجائیان محبوس است - نه از هیچ طرفی امید نصرتی است و نه از هیچ
 ثغری انتظار مساعدتی - لا یكلف الله نفساً الا وسعها - پس صلاح در این است
 که بادشمن راه مسالمت بپوشیم و وسیلهٔ مصالحت جوئیم - چند نفر دیگر از
 علما نیز در این موضوع مذاکراتی نمودند و بالاخره نمایندگان طرفین
 در بیرون شهر نشسته معاهده صلحی منعقد کردند که مفادش این بود: اهالی
 تبریز از هر جنس و طبقه مجاز و مختارند که خود با اموال و اجناس
 و متعلقات از تبریز آزادانه خارج شده بهر طرف مایل باشند بروند و
 دولت عثمانی شهر تبریز را در مقابل خسارات وارده ضبط و تصرف نماید
 معاهده امضا شد و از فردا صبح اهالی با اموال خود دسته بدسته از شهر
 خارج شده بطرف کیلانات مهاجرت نمودند.

ما هم مقاله خود را بچند سطر از تاریخ (سر جان ملکم) که راجع
 بتخلیه تبریز است ختم میکنیم . -

(شیخ محمد علی حزین که خود ناظر واقعه بود میگوید: که
 آن شیران بیشهٔ جلادت و مردانگی بدستی دست عیال و بدست دیگر قبضه
 شمشیر - چین در ابرو انداخته از میان صفوف اعدا میگذشتند و ترکان بدیده
 تعجب در ایشان مینگریستند)

پس از آنکه ترکان وارد تبریز شدند متنفسی از اهالی در شهر نمانده بود.

(حسین مسرور)

(احزاب سیاسی)

از آثار ادیب الممالک فراهانی اقتباس از دوره های سابق ارمغان

این قطعه اوضاع اول مشروطه را شرح میدهد که آزادی و مشروطیت
 چگونه آغاز شده و نتیجهٔ انجام چه خواهد بود .